

پایان عصر چاپلوسی رهبران اروپایی برابر ترامپ

رهبران متحد آمریکا میان رئیس جمهور جنگ طلب و رأی دهندگانِ جنگ ستیز گرفتار شده‌اند؛ اکنون آنها برای بقای سیاسی خود ناچار به فاصله گیری از کاخ سفید هستند



استارمر که نتوانسته به وعده خود برای احیای اقتصاد عمل کند، فاجعه‌بار خواهد بود.

ژاین یکی دیگر از متحدان کلیدی آمریکا هم به دلیل وابستگی به انرژی خاورمیانه تحت فشار است. هزینه‌های بالاتر حمل و نقل، قیمت‌ها را افزایش می دهد و افزایش اندک دستمزدها را تهدید می کند. سساناته تا کاتیچی، نخست‌وزیر ژاین، انتظار نداشت که چنین موانع شدیدی را بلافاصله پس از پیروزی تاریخی خود در انتخابات فوریه تجربه کند.

حتی قبل از جنگ ایران، ترامپ در بسیاری از کشورهای متحد عمیقاً نامحبوب بود. نظرسنجی سال گذشته مرکز تحقیقات پیونشان داد که محبوبیت رئیس جمهور در بیش از دوازده کشور، ۳۵ درصد یا کمتر است. محبوبیت ترامپ تنها در چند کشور از جمله فلسطین اشغالی و نیجر به از جوبایدن، رئیس جمهور پیشین، بیشتر بود. این گسست، صرفاً نشان دهنده یک شکاف نیست که فقط تا پایان دولت ترامپ ادامه یابد. این گسست، اتحادهایی را تهدید می کند که برای دهه‌ها قدرت سیاسی و اقتصادی آمریکا را چند برابر کرده بودند. همزمان خصومت ترامپ با ناتو، حتی اگر آمریکا تصمیم به خروج کامل از ناتو نگیرد هم تضمین‌های دفاعی متقابل آن را متزلزل نشان داده است. کاخ سفید ترامپ در گفتار و اسناد سیاست خارجی خود به وضوح اعلام کرده که اعمال قدرت یک‌جانبه آمریکا را بهترین راه برای حفظ منافع ایالات متحده در قرن بیست‌ویکم می‌داند. به نظر می‌رسد رئیس جمهور آمریکا، ناتو را نه به عنوان یک ائتلاف دفاعی، بلکه ابزاری برای پیشبرد منافع سیاست خارجی خود می‌بیند (مثلاً در جنگی انتخابی مانند ایران). او تحمل کمی در قبال متحدانی دارد که زیر چتر دفاعی آمریکا پناه گرفته‌اند اما از پیوستن به جنگ‌هایش سر باز می‌زنند.

اما پیوستن به جنگ برای بسیاری از رهبران متحد از نظر سیاسی غیرممکن است. آنها با رأی دهندگانی مواجه‌اند که جنگ ایران را ناپذردانه، ناموفق و نقض قوانین

رهبران جهان که با حمله آمریکا و اسرائیل به ایران مخالفت کردند، میان خشم دونالد ترامپ به‌خاطر عدم همراهی‌شان با درگیری از یک سو، و رأی دهندگانی که عمیقاً با جنگ و رئیس جمهور آمریکا خصومت دارند از سوی دیگر، سرگردان شده‌اند.

این دوراهی، پویایی رابطه میان آمریکا و متحدانش را تغییر داده است. رهبرانی که زمانی سعی می کردند قدرتمندترین مرد جهان را حتی با چاپلوسی راضی کنند، اکنون جرات انتقاد از او را نه فقط به دلیل مخالفت با سیاست خارجی آمریکا، بلکه به خاطر فشارهای ناشی از جنگ انجام می دهند که معیشت مردمشان و در نتیجه دولت‌ها و موقعیت شغلی خودشان را تهدید می کند.

حتی رهبرانی که سعی داشتند رفتار ترامپ در دوره دوم ریاست جمهوری اش را شکل دهند، به تحقیر او واکنش نشان داده‌اند. جورجا ملونی، نخست‌وزیر ایتالیا، هفته قبل گفت حملات ترامپ به پاپ لئوی چهاردهم «غیرقابل قبول» است. کی‌یر استارمر، نخست‌وزیر بریتانیا که دوستی اش با ترامپ بر سر جنگ از بین رفت، هفته گذشته گفت از اینکه مردم بریتانیا به‌خاطر اقدامات ترامپ با قبض‌های بالاتر انرژی روبرو هستند «به ستوه آمده» است.

رهبران به پیامدهای جنگی واکنش نشان می دهند که کنترلی بر آن ندارند. نمونه چنین وضعیتی، هشدار روز سه‌شنبه صندوق بین‌المللی پول (IMF) است که بر اساس آن جهان به سمت سناریوی «نامطلوب» رشد تنها ۲.۵ درصدی در سال جاری پیش می‌رود، درحالی که این رقم در سال ۲۰۲۵ برابر ۳.۴ درصد بود.

کشورهایی که به تامین گاز و نفت خاورمیانه وابسته هستند، ممکن است وضعیت بدتری داشته باشند. برای مثال صندوق بین‌المللی پول پیش‌بینی رشد خود برای بریتانیا در سال ۲۰۲۶ را ۱.۳ درصد قبلی به ۰.۸ درصد کاهش داد. چنین رشد پایینی برای دولت آسیب‌پذیر

بحران برای رمزارز ترامپ

افت قیمت WLFI و اعتراض سرمایه‌گذاران، پروژه رمزارزی خانواده ترامپ را با دردسرهای جدی روبه‌رو کرده است

پروژه رمزارزی «ورلد لیبرتی» که با حمایت خانواده دونالد ترامپ راه‌اندازی شده، در هفته‌های اخیر وارد دوره‌ای پرتنش شده است. پس از آنکه خبر دریافت یک وام بزرگ با وثیقه‌گذاری توکن‌های WLFI منتشر شد، ارزش این رمزارز افت کرد و برخی از سرمایه‌گذاران بزرگ به شدت نسبت به شیوه مدیریت پروژه اعتراض کردند. همین اتفاق‌ها باعث شده معامله‌گران نسبت به آینده این پروژه تردیدهای جدی پیدا کنند. توکن WLFI که توسط شرکت World Liberty منتشر شده و پسران دونالد ترامپ جزو بنیان‌گذاران آن هستند، در یک ماه گذشته حدود ۱۶ درصد سقوط کرده است. افت قیمت زمانی شدت گرفت که در شبکه‌های اجتماعی فاش شد این شرکت حدود ۷۵ میلیون دلار وام گرفته و صدها میلیون دلار از توکن‌های خود را به عنوان وثیقه کنار گذاشته است. بعضی از سرمایه‌گذاران نگران‌اند که اگر قیمت WLFI با زهم پایین‌تر برود، شرکت مجبور شود توکن‌های وثیقه را بفروشد و این موضوع باعث کاهش بیشتر قیمت شود.

بین‌المللی می‌داند. از این نظر، تحقیر تلفات سنگین متحدان در جنگ‌های پس از ۱۱ سپتامبر توسط ترامپ، تنها بر خصومت رأی دهندگان‌شان با رئیس جمهور افزود.

رابطه تیره ترامپ با اروپا

پیش‌بینی‌های صندوق بین‌المللی پول روشن ساخت که درگیری ایران برای دولت‌های متحد، چیزی بیش از یک بحران سیاست خارجی دورادور است. این جنگ به یک تهدید داخلی و سیاسی تبدیل شده است. این موضوع، همراه با خصومت فزاینده میان رهبران متحد و رئیس جمهور آمریکا، به این معناست که همراهی با او یک نقطه ضعف محسوب می شود.

جورجیا ملونی در ایتالیا رهبر یک حزب پوپولیست راست‌گرا است و از نظر ایدئولوژیک بیشترین همخوانی را با ترامپ در میان رهبران اروپا دارد. به همین دلیل ملونی خود را به عنوان پلی میان کاخ سفید و متحدان اروپایی قرار داده بود. اما محبوبیت خود او نیز از افزایش قیمت سوخت ناشی از جنگ ضربه خورده است.

ملونی همچنین در کشوری با بیش از ۴۰ میلیون کاتولیک رومی و رابطه‌ای ویژه با واتیکان، نقشی منحصر به فرد ایفا می‌کند. بنابراین او چاره‌ای سیاسی، جز انتقاد از حملات ترامپ به پاپ نداشت؛ اما این موضع‌گیری او ممکن است بیش از یک سال دیپلماسی دردناک و رابطه‌سازی را بر باد داده باشد.

روزنامه ایتالیایی‌زبان «کوریه دالاسرا» به نقل از ترامپ در مصاحبه‌ای نوشت: «از او شوکه شدم. فکر می‌کردم شجاعت دارد. اشتباه می‌کردم. او کسی است که غیرقابل قبول است، زیرا برایش مهم نیست که ایران سلاح هسته‌ای داشته باشد یا نه و اگر فرصت پیدا کند، ایتالیا را در دو دقیقه منفجر می‌کند.»

ملونی در حال تجربه کردن توفان لفظی ترامپ است. این تجربه پیشتر برای رهبران کانادا بخشی از زندگی روزمره شده بود، جایی که چالش مواجهه با ترامپ،

سیاست داخلی را دگرگون کرده است. اگر ترامپ نبود، بعید بود مارک کارنی (یک بانکدار سابق و فردی بیرون از سیاست) اصلاً به این مقام می‌رسید. اما پیروزی انتخاباتی او در سال گذشته با شعار ضد ترامپ، پس از حملات رئیس جمهور به حاکمیت کانادا رقم خورد.

روز دوشنبه قبل کارنی با دو پیروزی در انتخابات میان دوره‌ای ویژه و چندین فرار از احزاب مخالف، اختیارات خود را تثبیت کرد و دولت اقلیت را به دولت اکثریت تبدیل نمود. او در کنواسیون حزب لیبرال خود در این ماه، به طرح‌های توسعه طلبانه ترامپ اشاره کرد و گفت: «با اتحاد، ما کانادا را قوی خواهیم ساخت، کانادایی برای همه، کانادایی قوی که هیچ‌کس نتواند آن را از ما بگیرد.»

کارنی انتخابی سرنوشت‌ساز کرده است. درحالی که امیدوار است با آمریکا همکاری کند، قدرت او با انتخاباتی بنا شده که ریشه در مقاومت علیه ترامپ دارد. بنابراین از نظر سیاسی وضعیت بهتری نسبت به بسیاری از رهبران دیگر دارد، اما محبوبیت او همچنان با عواملی که کنترل کامل بر آنها ندارد آزمایش خواهد شد: آسیب‌های اقتصادی ناشی از جنگ، تعرفه‌های آمریکا و مذاکره مجدد تلخی که در مورد توافق تجاری آمریکای شمالی در پیش است.

ترامپ زمانی قهرمان پوپولیست‌های اروپا به شمار می‌رفت که بسیاری از آنها گمان می‌کردند پیروزی مجدد او با موضع تند ضد مهاجرتی، پیش‌بینی کننده صعود سیاسی خودشان است. همه این‌ها آخر هفته گذشته در مجارستان تغییر کرد. ترامپ، معاونش جی دی ونس، به همراه جنیش ماگا، برای ویکتور اوربان، مرد قوی پوپولیست مجار، طوری تبلیغ کردند که گویی او سناتور جمهوریخواه در یک ایالت آمریکاست. با این حال، نتایج شگفت‌انگیز انتخابات سراسری، اوربان را پس از ۱۶ سال قدرت برکنار کرد.

این شکست احتمالاً روند فاصله گرفتن رهبران پوپولیست اروپا از جنبش ماگا را به نفع سیاسی خودشان تسریع خواهد کرد.

تناقض ناشی از فشار ترامپ

کاخ سفید در دوره ترامپ هرگز توجه چندانی به مشکلات سیاسی‌ای که شیوه غیرمعمول ترامپ برای رهبران متحدشان ایجاد می‌کند، نشان نداده است. به نظر می‌رسد که این کاخ سفید به اروپای مدرن با تحقیر می‌نگرد. در استراتژی امنیت ملی خود، حمایت از گروه‌های پوپولیستی در اروپا را نهاده‌ینه کرده است؛ همان گروه‌هایی که برای سرنگونی رهبران میانه‌روتر می‌جنگند. ونس نیز چنین استدلال کرده که اروپای سنتی و ارزش‌های آن ممکن است در برابر موج مهاجرت از کشورهای عمده‌تا مسلمان خاورمیانه و شمال آفریقا از بین برود. به نظر می‌رسد که ترامپ باور دارد که در خارج از کشور محبوب است و استدلال می‌کند که نمایش قدرت آمریکا توسط او، ایالات متحده را بیش از هر زمان دیگر به عنوان «داغ‌ترین» کشور زمین، ترسان‌تر و محترم‌تر کرده است. اسکات بسنت، وزیر خزانه‌داری آمریکا که نوک پیکان جنگ‌های تجاری ترامپ با کشورهای متحد است، روز سه‌شنبه تلاش کرد تأثیر جنگ ایران بر کشورهای غیرجنگنده را کم اهمیت جلوه دهد و گفت که احتمالاً صندوق بین‌المللی پول بیش از حد واکنش نشان داده است.»

منبع: CNN

جهان

توسعه زدایی از طریق جنگ افروزی

حملات اخیر رژیم صهیونی به ایران را نمی‌توان صرفاً در چارچوب منازعه‌ای نظامی یا پاسخ‌های امنیتی متعارف تشریح کرد. تحلیل منتشرشده در نشریه «ژاکوبن» تصویری متفاوت و نگران‌کننده ارائه می‌دهد؛ تصویری که این حملات را بخشی از راهبردی منسجم برای «توسعه‌زدایی اجباری» می‌داند. در این روایت، هدف نه انهدام توان نظامی، بلکه تخریب زیرساخت‌های حیاتی اقتصاد، صنعت و سلامت است؛ همان ستون‌هایی که امکان زیست مستقل یک جامعه مدرن را فراهم می‌کنند. بر اساس این تحلیل، ادعاهای مقام‌های رژیم صهیونی درباره نابودی بخش بزرگی از ظرفیت فولاد ایران، نشانه پیروزی نظامی نیست، بلکه نوعی فخرفروشی بر سر ویرانی اقتصادی به شمار می‌رود.

اسرائیل کاتز، وزیر دفاع، و بنیامین نتانیاهو، نخست‌وزیر، از نابودی حدود ۷۰ درصد ظرفیت تولید فولاد ایران سخن گفته‌اند؛ صنعتی که نقشی بنیادین در ساخت‌وساز، اشتغال و زنجیره‌های تولید دارد. هم‌زمان، حمله به مجتمع‌های پتروشیمی که سهمی تعیین‌کننده در صادرات غیرنفتی ایران داشتند، خسارتی چند ده میلیارد دلاری بر جای گذاشته است. این اهداف، نه پایگاه‌های موشکی، بلکه حاصل دهه‌ها انباشت سرمایه انسانی و صنعتی بوده‌اند.

چهره عربان‌تر این کارزار اما در حملات به زیرساخت‌های سلامت آشکار می‌شود. دوم آوریل ۲۶، ۲۰ انفجاری انستیتو پاستور تهران را هدف قرار داد؛ نهادی که از سال ۱۹۲۰ فعالیت می‌کند و به عنوان مرکز همکار سازمان بهداشت جهانی در حوزه بیماری‌های واگیر شناخته می‌شود. نابودی آزمایشگاه‌ها و ذخایر نمونه‌های بی‌بدیل، این مرکز را عملاً از چرخه خدمت خارج کرد. مدیرکل سازمان جهانی بهداشت تأیید کرده است که تنها از ابتدای مارس، بیش از بیست حمله به زیرساخت‌های سلامت ایران صورت گرفته؛ آماري که از یک الگوی سیستماتیک حکایت دارد، نه حادثه‌ای موردی.

دو روز پیش از آن، شرکت داروسازی «توفیق دارو» در تهران هدف حمله قرار گرفت؛ واحدی که مواد اولیه داروهای حیاتی برای بیماران سرطانی، مبتلایان به ام‌اس و بیهوشی را تولید می‌کرد. ایران پیش از این به سطحی از خودکفایی دارویی رسیده بود که حدود ۹۰ درصد نیاز داخلی را پوشش می‌داد. به تعبیر تحلیلگران اقتصادی، حمله به چنین اهدافی تنها یک معنا دارد: محدودسازی آگاهانه ظرفیت تولید دارو و افزایش وابستگی یک ملت در حساس‌ترین حوزه زیستی.

ژاکوبن این حملات را امتداد جنگی می‌داند که پیش‌تر با ابزار تحریم آغاز شده بود. پژوهش‌های منتشرشده در نشریات معتبر پزشکی نشان داده‌اند که تحریم‌ها واردات دارو را تا بیش از نیمی کاهش دادند، قیمت برخی داروهای حیاتی را چند برابر کردند و حتی بر امید به زندگی اثر منفی گذاشتند.

اکنون، بمب‌ها همان مسیری را ادامه می‌دهند که پیش‌تر با زبان «فشار اقتصادی» توجیه می‌شد. بهانه تکرارشونده «کاربرد دوگانه» – از فولاد تا واکسن – در این تحلیل به چالشی جدی کشیده می‌شود. اگر هر زیرساخت مدرن بالقوه قابل سوءاستفاده باشد، آنگاه هیچ اقتصادی از دایره مشروعیت بمباران بیرون نمی‌ماند. این منطق، به‌زعم ژاکوبن، مجوزی برای جنگ تمام‌عیار علیه غیرنظامیان فراهم کرده است.